

واکاوی کیفی تجربه کودک همسری در بین زنان جداشده از همسر شهر کرمان

فخرالسادات هاشمی نسب^۱، سوده مقصودی^۲، مهدی قنادزاده^۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۲۸۶۲-۰۰۲۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۷۰۵-۹۳۱۸

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۷۳۴-۵۶۱۵

چکیده

پژوهش حاضر، به دنبال واکاوی کیفی تجربه کودک همسری^۴ در بین زنان جداشده از همسر در شهر کرمان است. هدف پژوهش، رسیدن به مدل پارادایمی بر اساس برداشت‌های ذهنی و تفاسیر کنشگران از پدیده کودک همسری در بین زنانی است که از همسر خود جداشده‌اند. این پژوهش با روش نظریه زمینه‌ای^۵ انجام شده است. مشارکت‌کنندگان با استفاده از شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. بر مبنای اصل اشباع نظری، با ۱۴ نفر از زنان مطلقه شهر کرمان که در سن کمتر از هجده سالگی ازدواج کرده بودند مصاحبه شد.

مقوله‌های به دست آمده عبارت‌اند از نبود خانواده به عنوان پناهگاهی امن، ضعف قوانین در ازدواج، فقر و تنگدستی، پدرسالاری و استیلاي قدرت پدر، سنت‌ها و باروهای مذهبی و فرهنگی، نداشتن درک روشن از هویت خود، دردمندی روحی و جسمی، تجربه خشونت، ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی، بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری، بی‌علاقگی به زندگی مشترک، ترک و طلاق. مقوله هسته بازاندیشی «خود» در جداشدن از زندگی زودهنگام کودکانه است.

واژه‌های کلیدی: کودک همسری، زنان جداشده از همسر، هویت، نظریه زمینه‌ای، شهر کرمان

۱. دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران. (نویسنده مسئول) fakhrossadat@ens.uk.ac.ir

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران/ smaghsoodi@uk.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران/ m_ghannad@ens.uk.ac.ir

4. Child Marriage

5. Grounded Theory

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۹۱-۲۷۱

۱. مقدمه و بیان مسئله

تولد، ازدواج و مرگ، سه واقعه مهم زندگی انسان هاست. در بین وقایع یادشده، ازدواج تنها مقوله انتخابی است. ازدواج در تمام طول تاریخ جزو حقوق قانونی افراد بوده است، در حالی که بسیاری از دختران و پسران از حق انتخاب در زمینه ازدواج برخوردار نیستند و مجبور می شوند در سنین پایین ازدواج کنند (کردزنگنه، ۱۳۹۰). کنوانسیون مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودک، ازدواج افراد زیر ۱۸ سال را به عنوان کودک همسری تعریف کرده^۱ است (ویبو^۲ و همکاران، ۲۰۲۱).

ازدواج کودکان یک مسئله پیچیده و اغلب یک عمل مضر است (الاسلام و همکاران ۲۰۲۱). از دیدگاه جامعه‌شناسی، آرامش و امنیت در یک جامعه، نتیجه ازدواج سالم و بهنگام و محیط آرامش بخش خانواده است؛ ولی ازدواج زودهنگام کودکان یا کودک همسری می تواند منجر به بروز اختلالاتی در پیدایش و شکل گیری خانواده‌های جدید و همچنین خود شخص گردد (بهنام و راسخ، ۱۳۸۳). ازدواج زودهنگام چالش‌های قابل توجهی برای سلامتی، عزت و استقلال افراد دارد. اگرچه دختران و پسران هر دو تحت تأثیر کودک همسری قرار دارند، اما شیوع آن در دختران به طور نامتناسبی بیشتر است. برای مثال، به گزارش یونیسف (۲۰۲۱) حدود ۲۱ درصد دختران در سراسر جهان قبل از هجدهمین سالگرد تولدشان ازدواج کرده‌اند، در حالیکه این نسبت در بین پسران ۴/۵ درصد بوده است.

از عوامل اصلی و تأثیرگذار بر این پدیده، می توان به فقر، کمبود آموزش، هنجارهای اجتماعی و ناامنی فرزینده‌ای که دختران جوان مجرد با آن روبرو هستند اشاره کرد (ستارک^۳ و همکاران ۲۰۲۰، کوهنوه^۴ و همکاران ۲۰۲۰). همچنین بحران‌های پناهندگی، ازدست دادن معیشت، کاهش فرصت‌های اقتصادی و عدم اطمینان می تواند به شیوع ازدواج کودکان کمک کند (مورتادا^۵ و همکاران ۲۰۱۷). از آثار ازدواج زودهنگام می توان به افزایش طلاق، کودک بیوگی، رشد کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، سوءاستفاده جنسی از دختران، تداوم چرخه فقر و فحشا، افزایش بیماری‌های جسمی و جنسی و روحی برای دختران اشاره کرد (احمدی، ۱۳۹۶). همچنین ازدواج زودهنگام بر رشد و سلامت فرزند متولدشده از زنی که قبل از ۱۸ سال ازدواج کرده است، تأثیر می گذارد (افوبرا و همکاران، ۲۰۱۷^۶) و به طور اساسی با تولدهای ناخواسته بی شمار، خاتمه بارداری و عقیم سازی زنان همراه است (راج^۸ و همکاران، ۲۰۰۹).

1. UN General Assembly Convention on the rights of the child

2. wibowo

3. Mofizul Islam and Nuruzzaman Khan

4. Stark

5. Kohno

6. Mourtada

7. Efevbera

8. Raj

از سوی دیگر، این‌گونه ازدواج‌ها اغلب به جدایی از خانواده و شبکه‌های اجتماعی می‌انجامد و باعث می‌شود دختران امکان به دست آوردن حمایت عملی و عاطفی را از دست بدهند و از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی با اهمیت محروم شوند. به گزارش سازمان بهداشت جهانی^۱ (۲۰۰۶)، زنانی که در دوران کودکی ازدواج کرده‌اند سطح تحصیلات پایین‌تری دارند، بیشتر پذیرای نقش‌های جنسیتی مردسالار هستند و از سطح نازل‌تری از خودمختاری خانوار برخوردار هستند (تتکورنگ، ۲۰۱۹).

در نهایت این دختران با خطر ترک تحصیل، خشونت مبتنی بر جنسیت، انزوای اجتماعی، فقر، عدم استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری، باروری زیاد، فواصل کوتاه زایمان، بارداری ناخواسته، بیماری‌های زایشی، مرگ‌ومیر مادران، بهداشت روانی ضعیف، عفونت‌های منتقله از راه مقاربتی و آیدز مواجه می‌شوند (گیج، ۲۰۱۳^۲).

بر اساس گزارش دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت‌احوال کشور (۱۳۹۷)، سهم ازدواج‌های زیر ۱۰ سال در سال ۱۳۹۶ برابر با ۰/۰۴، ازدواج‌های بین ۱۰-۱۴ سال ۵/۸۰ و ازدواج‌های بین ۱۵-۱۹ سال ۲۸/۰۷ درصد بوده است و از این میان سهم استان کرمان در همین سال در ازدواج‌های زیر ۱۰ سال برابر با ۰/۰۳، ازدواج‌های بین ۱۰-۱۴ سال ۴/۸۹ و ازدواج‌های بین ۱۵-۱۹ سال ۳۲/۱۱ بوده است.^۳ نکته قابل توجه هنگامی است که سهم طلاق برای همان گروه‌های سنی مدنظر قرار گیرد. هرچند طلاق‌های رخ داده مربوط به همان ازدواج‌ها نیست، اما از جمله طلاق‌هایی است که در سنین متناظر رخ داده است. این سهم برای سنین زیر ۱۹ سال از ۹/۹۳ درصد در سال ۱۳۹۶ تا ۱۴/۲۹ درصد در سال ۱۳۸۷ در نوسان بوده است. ارقام مربوط به استان کرمان از ۹/۴۹ درصد در سال ۱۳۹۶ تا ۱۴/۳۹ درصد در سال ۱۳۸۷ متغیر بوده است.

با وجود آمار قابل توجه ازدواج زودهنگام و تحقیقات اندک در این حوزه، اغلب پژوهش‌های انجام‌شده نیز موضوع را از دیدگاه افرادی ردیابی نموده‌اند که هنوز طلاق را تجربه نکرده‌اند. هرچند که نوع زندگی این افراد چیزی از طلاق کمتر ندارد، اما نگاه ایشان پختگی نگاه کودکان و زنان مطلقه را نخواهد داشت. از این‌رو بررسی ابعاد گوناگون اجتماعی و فرهنگی ازدواج زودهنگام به‌ویژه بررسی دلایل طلاق مرتبط با این نوع ازدواج، ضروری به نظر می‌رسد.

از این‌رو نوشتار حاضر در نظر دارد با رویکردی کیفی ضمن بررسی تجربه زیستهٔ زنانی که ازدواجشان پس از کودک همسری منجر به طلاق شده است، تحلیل موشکافانه‌تری به دست دهد. بر این اساس هدف اصلی پژوهش، کشف تجربهٔ زیستهٔ زنان مطلقه‌ای است که در کودکی ازدواج کرده‌اند.

1. World Health Organisation

2. Gage

۳. آمارهای پیش‌گفته که برگرفته از سالنامه آمارهای جمعیتی سازمان ثبت‌احوال کشور است، درصد ازدواج‌ها را بر اساس رده‌های سنی مرسوم ۵ ساله ۱۵ تا ۱۹ در نظر گرفته است که بنا بر تعریف ما در تحقیق حاضر از ازدواج کودکان ناظر بر سنین زیر ۱۸ سال اندکی مغایرت دارد، اما با کمی اغماض می‌توان گفت که درصد قابل‌توجهی از ازدواج‌ها (هم در کشور و هم در استان کرمان) در سنین کودکی انجام می‌پذیرد.

۲. مبانی نظری

برخی از دیدگاه‌های نظری در مسئله کودک‌همسری، به هنجارهای اجتماعی پیرامون ارزش خانواده و نقش زن در خانواده و جوامع مرتبط‌اند. به‌عنوان مثال، بر مبنای نظریه تغییر خانواده کاگیت چیباسی^۱ بین عوامل اجتماعی - فرهنگی و رشد خود و خانواده به‌عنوان یک واسطه ارتباط وجود دارد (کاگیت چیباسی، ۱۹۹۶). این مدل رابطه بین جامعه و فرهنگ، خانواده و توسعه فردی و چگونگی درک کودکان به‌عنوان ارزش اقتصادی توسط والدین را توصیف می‌کند (باتیرا و پساندو، ۲۰۲۱^۲).

علاوه بر این، نظریه گلفاند^۳ و همکاران (۲۰۰۶) مفهوم تنگدستی فرهنگی را مطرح می‌کند. این نظریه نقش هنجارهای اجتماعی، محدودیت‌های اجتماعی- فرهنگی و انگ تحمیل‌شده بر افراد در جوامع را تشریح می‌کند. برخی از این دیدگاه‌ها به درک این‌که چرا به‌راحتی نمی‌توان موانع کاهش ازدواج کودکان را از بین برد، کمک می‌کند (باتیرا و پساندو، ۲۰۲۱^۴).

نظریه‌پردازان علوم سیاسی و مروجان حقوق بشر اغلب استدلال می‌کنند که نیروهای فرهنگی در ازدواج کودکان نقش ایفا می‌کنند. فرهنگ، در این موارد شامل باورهای مذهبی و شیوه‌های سنتی یا قومی است. بسیاری از محققان از این عوامل تقریباً به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، در مطالعه نصرالله و همکاران در مورد درک زنانی که در کودکی در لاهور پاکستان ازدواج کرده بودند، بسیاری از انتخاب والدین خود برای ازدواج زیر ۱۸ سالگی سخن گفتند. مصاحبه‌ها نشان دادند که «تأثیرات متقابل ادراکات فرهنگی و اجتماعی، تفسیر متنوع مذهب و حفاظت از خانواده، از جمله عواملی هستند که می‌توانند نقش خود را در ادامه ازدواج کودکان در پاکستان بازی کنند». افتخار به بکارت دختران اغلب انگیزه اصلی والدین برای ازدواج دخترانشان است (زیل، ۲۰۱۶^۵).

به‌طور خاص، کوهنو^۶ و همکاران (۲۰۲۰) معتقدند ترکیبی از عوامل فردی، اجتماعی و زمینه‌ای از جمله احساس ناامنی مرتبط با خشونت و درگیری (که ازدواج زودهنگام را به یک استراتژی «محافظت‌کننده» برای دختران جوان تبدیل می‌کند)، محدودیت‌های مالی از طرف خانواده‌ها، اجرای قوانین ناکافی، اختلاف بین دانش اجتماعی و شخصی (یا خانوادگی) در مورد سن رسمی ازدواج، ارزش‌های فرهنگی خانوادگی (که ازدواج کودکان را عادی می‌کند و آن را به‌عنوان یک نتیجه مطلوب و بافضیلت برای دختران جوان معرفی می‌سازد) و مناسبات مذهبی موجب شیوع مداوم این پدیده است. باورهای درون خانواده و جامعه که ازدواج را تقویت‌کننده بلوغ معنوی انسان در دین می‌دانند، فقدان استقلال در تصمیم‌گیری در کنار مهارت‌های

1. Kagitcibasi
2. Batyra, & Pesando
3. Gelfand
4. Batyra, & Pesando
5. zabel
6. Kohno

ضعیف مذاکره و مهم‌تر از همه نفوذ شدید ایدئولوژی‌های مردسالارانه در ساختار خانواده‌ها و جوامع می‌تواند مقوم کودک‌همسری باشد (باتیرا و پساندو، ۲۰۲۱).

۳. پیشینهٔ پژوهش

ساویتری دینا^۱ عوامل و پیامدهای ازدواج زودهنگام در جاوای اندونزی را مورد بررسی قرار داد. بررسی وی نشان می‌دهد که برخی سنت‌های فرهنگی بر سن ازدواج دختران در جاوا تأثیرگذار است. مثلاً دختری که ۱۷ سال داشته و هنوز ازدواج نکرده باشد، به او دوشیزه پیر گفته می‌شود که مایهٔ خفت و خواری خانواده‌اش است. این امر والدین را تشویق می‌کند که دخترانشان را بلافاصله بعد از اولین دورهٔ قاعدگی شوهر دهند.

مطالعه چودری (۲۰۰۴) در زمینهٔ عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر ازدواج کودکان در روستایی در بنگلادش، نشان داد که هنجارهای فرهنگی و اجتماعی، فقر، باورهای محلی، کنترل شخصیت زنان، تحقق آرزوهای والدین، جهیزیه کمتر در سنین پائین، ترس از تجاوز و اذیت شدن دختران توسط مردان، از دست رفتن زیبایی دختران و جلوگیری از شرمندگی و برچسب خوردن و وجود خانواده‌های پدرسالار، از مهم‌ترین دلایل ازدواج زودهنگام است (چودری، ۲۰۰۴).

مطالعه سالی کاسیناموندا^۲ (۲۰۱۶) با عنوان «مذهب و ازدواج‌های کودکی در منطقه جوهان مارانج» بیانگر آن است که تاریخچه ازدواج‌های کودکی در زیمبابوه به دورهٔ قبل از استعمار برمی‌گردد که نشان می‌دهد ازدواج‌های کودکی منشأ فرهنگی سنتی داشته‌اند. عواقب بسیاری از این نوع ازدواج‌ها، بی‌سوادی، سوءاستفاده از زنان و کاهش سلامتی است.

در پژوهش کامیل احمدی (۱۳۹۵) با عنوان «طنین سکوت»، مسئله ازدواج کودکان در ۷ استان ایران مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های وی نشان داد هرچند که روند کودک‌همسری رو به کاهش است، اما در مقابل، طلاق کودکان روند افزایشی دارد. همچنین فقر، تحصیلات پایین، فقدان حمایت قانونی، فشارهای اجتماعی، نگاه مردسالارانه و باورهای سنتی و مذهبی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تداوم کودک‌همسری است.

در تحقیق افتخارزاده (۱۳۹۴) با عنوان تجربهٔ زیستهٔ زنان در ازدواج زودهنگام، محقق به کنکاش در تجربیات زندگی زنانی پرداخته است که در کودکی ازدواج کرده‌اند. نتایج نشان داد ازدواج زودهنگام می‌تواند یک عامل مثبت در بروز خشونت خانگی و ترک تحصیل دختران باشد. فقر و عوامل اقتصادی، فرهنگ خانوادگی، محلی و قومی و ترس از بی‌آبرویی، مهم‌ترین عوامل رخداد ازدواج زودهنگام در نمونهٔ مورد مطالعه بوده است. مضمون‌های استخراج‌شده مشخص نمود که زنان در ازدواج زودهنگام با مشکلات متعددی روبرو هستند. به نظر می‌رسد رشد اقتصادی و فرهنگی خانواده‌ها می‌تواند یک عامل پیشگیری‌کننده باشد، ولی کفایت آن مستلزم تغییر نگرش‌ها، فرایندها، فرهنگ و قانون است.

1. Batyra, & Pesando

2. Savitry Dina

3. Saly casinamunda

قاسمی و دادجو در بررسی آسیب‌شناسی پدیده کودک‌همسری در ایران در سال ۱۳۹۶ به عوامل پیدائی کودک‌همسری (در رأس آن‌ها فقر) و پیامدهای آن از سه زاویه جسمی و روانی، اجتماعی و حقوقی اشاره نموده‌اند.

پژوهش‌های یادشده نقش وضعیت اقتصادی و تربیتی خانواده، نقش فرهنگ جامعه و سیستم قضایی و حقوقی کشور را در ازدواج زودهنگام کودکان مؤثر می‌دانند.

۴. روش تحقیق

تحقیق پیش رو با رویکرد گرند تئوری^۱ به واکاوی پدیده کودک‌همسری در بین زنان مطلقه پرداخته است. لاوس و مک‌لود^۲ (۲۰۰۶) اذعان دارند که نظریه زمینه‌ای با هدف تولید نظریه و ماهیت استقرائی‌اش، از عهده مجموعه پیچیده‌ای از داده‌های چندبعدی متغیرهای مرتبط برمی‌آید (کلاکی، ۱۳۸۸). از آنجاکه به نظر می‌رسد پدیده کودک‌همسری ماهیتاً دارای ابعاد پیچیده و مبهمی است که می‌توان با استفاده از نظریه زمینه‌ای آن را کشف و واکاوی کرد، برای انتخاب شرکت‌کنندگان از نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. معیار انتخاب مشارکت‌زانی بودند که از همسر خود جداشده و هنگام ازدواج ۱۸ ساله یا کمتر بودند. نمونه‌ها از طریق سازمان بهزیستی به صورت غیررسمی معرفی شدند.

در جمع‌آوری اطلاعات، از تکنیک مصاحبه کیفی عمیق از روش نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد. با توجه به هدف مطالعه، کشف تجربیات زندگی زنان مطلقه در ازدواج زودهنگام، ۱۴ نفر مورد مطالعه قرار گرفتند. ابتدا با هر فرد به طور جداگانه مصاحبه انجام شد. مدت مصاحبه یک‌ونیم تا دو ساعت در نظر گرفته شد. سپس متن مصاحبه‌ها پیاده و سپس از سه روش کدگذاری باز، محوری و گزینشی برای دستیابی به یک الگوی پارادیمی استفاده شد. در این پژوهش برای رسیدن به قابلیت اعتماد از سه تکنیک ممیزی، بررسی توسط اعضا و مقایسه‌های تحلیلی استفاده شده است. در تکنیک ممیزی، بعد از انجام مصاحبه‌ها و پیاده کردن آن‌ها، مقولات به مشارکت‌کنندگان نشان داد شد تا گفته‌های خود را تأیید کنند. در تکنیک بررسی توسط اعضا، داده‌ها بعد از این‌که کدگذاری، مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی شد به وسیله متخصص روش کیفی نظریه زمینه‌ای بررسی و تأیید شد. در مقایسه تحلیلی برای تأیید مقولات به داده‌های خام رجوع می‌شود تا نظریه با داده‌ها تأیید شود و از داده‌ها برای غنی‌تر شدن نظریه استفاده شود و مقایسه تحلیلی برای تأیید نظریه نهایی و مقوله هسته به کار گرفته می‌شود.

۵. یافته‌ها

۱-۵. توصیف مشارکت‌کنندگان تحقیق

در جدول شماره ۱، ویژگی‌ها زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان در تحقیق منعکس شده است.

1. Phenomenology

2. Laws and Mcleod

جدول شماره ۱: توصیف ویژگی‌ها زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

نام	سن در حال حاضر	سن هنگام ازدواج	سن هنگام طلاق	شغل	تعداد فرزندان	سن هنگام بارداری	تحصیلات	شغل پدر
زهرا	۴۷	۱۳	۲۳	خانه‌دار	۳	دو ماه بعد از ازدواج	زیر دیپلم	کارگر
معصومه	۳۵	۱۵	۲۴	خانه‌دار	۳	سال اول	کلاس ششم	کارگر
رؤیا	۳۰	۱۴	۲۵	مربی موسیقی	۳	یک ماه بعد از ازدواج	لیسانس	جوشکار
هستی	۴۰	۱۳	۳۱	راننده آژانس	۴	۴ ماه بعد از ازدواج	دیپلم	آزاد
زهره	۴۹	۱۶	۳۵	معلم	۴	سال اول	لیسانس ادبیات	نظامی
سیما	۴۰	۱۴	۳۵	خانه‌دار	۳	دو ماه بعد از ازدواج	سیکل	کشاورز
عفت	۳۵	۱۵	۲۲	خانه‌دار	۳	۴ ماه بعد از ازدواج	سیکل	مقتی
مهشید	۳۴	۱۵	۳۰	راننده آژانس	۳	سال اول	سیکل	خلاف‌کار
مریم	۳۳	۱۶	۲۱	کار در خانه‌های مردم	۳	ماه اول ازدواج	زیر دیپلم	خلاف‌کار
اعظم	۲۰	۱۲	۱۹	خانه‌دار	-	سقط - سال اول	زیر دیپلم	فروشنده مواد مخدر
فاطمه	۲۷	۱۱	۲۵	کار در خانه‌های مردم	۳	سال اول	زیر دیپلم	آزاد
شیمایا	۱۹	۱۳	۱۸	خانه‌دار	-	سقط - ۵ ماه بعد از ازدواج	زیر دیپلم	آزاد
محبوبه	۲۲	۱۸	۲۰	خانه‌دار	۲	۱۰ ماه بعد از ازدواج	کلاس پنجم	آزاد
مهديه	۳۷	۱۴	۳۰	خانه‌دار	۳	سال اول	بی‌سواد	کشاورز

۲-۵. واکاوی مفاهیم

در فرایند واکاوی و کشف مفاهیم در مصاحبه‌ها، ۵۵ مفهوم اصلی استخراج گردید که در قالب ۱۱ مقوله محوری قرار داده شد. جدول شماره ۲ نشانگر مفاهیم باز و مقوله‌های محوری است. در تحقیق حاضر شرایط علی مجموعه‌ای از علل و عوامل ایجابی که به ایجاد پدیده کودک‌همسری منجر شده است عبارت‌اند از: نبود خانواده به‌عنوان پناهگاهی امن، ضعف قوانین در ازدواج، فقر و تنگدستی، پدرسالاری و استیلاي قدرت پدر.

شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایط‌اند که در یک زمان و مکان خاص پدید می‌آیند تا مجموع اوضاع و احوال یا شرایطی را به وجود آورند که اشخاص یا افراد (گروه‌ها) با عمل و تعامل‌های خود به آن‌ها پاسخ دهند. در این پژوهش شرایط زمینه‌ای عبارت‌اند از: سنت‌ها و باورهای مذهبی و فرهنگی.

منظور از شرایط مداخله‌گر و میانجی، وضعیت‌هایی است که بر اتخاذ راهبردها و کنش و تعامل تأثیرگذار هستند؛ به‌عبارت‌دیگر، این شرایط به عوامل و عناصری مناسب یا نامناسب اشاره دارند که اثرات یک یا چند عامل تغییر را کندتر یا فعال‌تر می‌سازند (طاهری بنچاری، ۱۳۹۶). ازجمله این عوامل در پدیده کودک‌همسری، می‌توان به نداشتن درک روشن افراد از هویت خود اشاره کرد.

راهبردها در کنش‌ها و برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری ناشی می‌شوند، تعریف می‌شوند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۲). در پژوهش حاضر شرایط راهبردی عبارت است از دردمندی روحی و جسمی، تجربه خشونت، ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی، بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری که منتج شده از پدیده کودک‌همسری است.

آخرین اصطلاح پارادایمی در روش استروس و کوربین، پیامدهاست (استراوس و کوربین، ۱۳۹۲). هر جا انجام یا عدم انجام عمل، تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به‌منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی خواسته و ناخواسته شکل می‌گیرد. شرایط پیامدی تحقیق حاضر در بحث کودک‌همسری، بی‌علاقگی به زندگی مشترک، ترک و طلاق است.

۳-۵. مقوله‌های محوری

• نبود خانواده به‌عنوان پناهگاهی امن

تقریباً همه مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که خانواده پایگاهی امن برایشان نبوده است. رؤیا که یکی از مصاحبه‌شوندگان است می‌گوید:

«خانواده ما خانواده گرم و محکمی نبود، این قدر با خواهرام کمبود محبت داشتیم که عاشق شخصیت‌های کارتونی می‌شدیم، دوست داشتیم باهاشون ازدواج کنیم و زندگی کنیم».

در خانواده‌هایی که از ثبات برخوردار نیستند، اکثر نابهنجاری‌های رفتاری، عاطفی و اخلاقی پدیدار می‌شود. این وضعیت مشکلات دیگری ازجمله عدم موفقیت ازدواج را سبب می‌شود. در خانواده‌هایی که پدر و مادر هر دو تندخو و خشن‌اند و فرزندان در کانونی پر از مشاجره بزرگ می‌شوند، پسر و دختر ممکن است در انتخاب همسر دچار مشکل شوند (شفایی مقدم و همکاران، ۱۳۹۴).

جدول شماره ۲: مفاهیم باز و مقوله‌های محوری پژوهش

مفهوم	مقوله	مفهوم	مقوله	
نداشتن درک روشن از هویت خود	<p>ناآگاهی در ازدواج؛ نداشتن تصور مشخصی از آینده؛ شرایط بهتر و محبت بیشتر؛ عدم شناخت عمیق از خود؛ عدم درک سختی‌های زندگی؛ تصور واقعی از زندگی در سال‌های بعد؛ تحصیلات و تغییر منش فکری؛ تغییر طرز فکر؛ علاقه به پیشرفت؛ بالا رفتن سن و تغییر خواسته‌ها؛ زندگی به‌دلخواه و خواست خود؛</p>	<p>فرار از محیط زندگی و خانواده؛ تعصب افراطی در خانه؛ مشقت زندگی؛ عشق و دلباختگی به دیگری؛ خانوادهٔ ازهم‌گسیخته؛ والدین ناسازگار؛ نبود صمیمیت در خانواده؛ بی‌کفایتی والدین؛</p>	<p>نبود خانواده پناهگاهی امن</p>	<p>بی‌مسئولیتی پدر (بی‌کفایتی پدر)؛ ترس از پدر؛ نبود صمیمیت بین پدر و فرزند؛ استیلا و سلطهٔ پدر در خانواده؛</p>
ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی	<p>ناآگاهی و بی‌اطلاعی از زندگی زناشویی؛ اطلاعات کم و پراکنده از زندگی زناشویی؛ حاملگی ناخواسته؛ بلد نبودن بچه‌داری؛ نداشتن تصور از مفهوم بچه‌داری؛ عدم توانایی در نگهداری از فرزند؛</p>	<p>وضعیت بد مالی (فقر)؛ بی‌پولی، تنگ‌دستی و نداری؛</p>	<p>فقر</p>	<p>ضعف قوانین در ازدواج</p>
بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری	<p>بارداری به خاطر جلب توجه و محبت دیگران؛ اجبار در حاملگی از سوی دیگران؛ دخالت دیگران در زندگی؛ نداشتن استقلال در زندگی و کنترل‌گری همسر؛ نادیده گرفته شدن؛</p>	<p>تهدید شدن از سوی شوهر به خاطر سقط؛ کتک خوردن؛ سخت و دردناک بودن رابطه زناشویی؛ خشونت کلامی و بی‌مهری همسر؛ خشونت و اعتیاد همسر؛ خیانت و بی‌وفایی؛</p>	<p>تجربه خشونت</p>	<p>سنت‌ها و باروهای مذهبی و فرهنگی</p>
بی‌علاقگی به زندگی مشترک، ترک و طلاق	<p>نارضایتی از همسر؛ نداشتن عشق و محبت به همسر؛ بی‌علاقگی به‌واسطهٔ اجبار در ازدواج؛ تصمیم به ترک و رهایی از زندگی؛ خیانت به همسر؛ جدایی و فرار؛</p>	<p>دیدگاه مذهبی و سنتی داشتن؛ رسم و رسوم؛ نگرش مردم دربارهٔ ازدواج دختران؛</p>	<p>دردمندی روحی و جسمی</p>	<p>حاملگی دردناک و سخت؛ سقط؛ کم‌خونی؛ مریضی و دردمندی در بارداری؛ افسردگی؛</p>

سودابه درباره وجود مشکلات فراوان در خانواده‌اش از جمله اعتیاد والدینش می‌گوید:
«می‌گفتم خدایا میشه منم یه روزی ازدواج کنم از دست این خانواده راحت بشم؟»

زهرای می‌گوید:

«من فکر می‌کردم اگر ازدواج کنم، حتی تو اون سن پایین، اوضاع بهتر می‌شه، می‌رم تویه زندگی دیگه برای خودم و دیگه کسی منو اذیت نمی‌کنه و دیگه شاهد دعوی پدر و مادرم نیستم».

در مرور پژوهش‌های مرتبط با نگرش به ازدواج، می‌توان به یافته‌های استن و هاتچینسون اشاره کرد که معتقدند نگرش به خود یا دیگران تحت تأثیر خانواده است. وایز و کیگ معتقدند افراد الگوهای شناختی رفتاری و عاطفی خود را از محیط خانواده می‌گیرند و محیط خانواده در عزت نفس، انتظارها، نگرش‌ها و رفتارهای بین فردی افراد درباره مسائل گوناگون اثر می‌گذارد (شفایی مقدم و همکاران، ۱۳۹۴).

حمیده در این باره می‌گوید:

«من به این خاطر ازدواج کردم که فقط و فقط می‌خواستم توی روستا نباشم، اصلاً اون محیط رو دوست نداشتم. دوست داشتم ازدواج کنم که فقط برم شهر. خیلی کمبود شهرستان داشتم».

• نابسند بودن قوانین ازدواج

قانون مدنی ایران به‌طور قاطع ازدواج زیر سن ۱۸ سال را ممنوع نکرده و برای اجراکنندگان آن مجازات جدی در نظر نگرفته است. در یکی از مصاحبه‌ها رؤیا که قربانی کودک‌همسری شده است، می‌گوید:
«ای کاش می‌شد جلوش رو گرفت و نگذاشت که دختر رو زود عروس کرد».

ابهام قوانین در مورد سن ازدواج زمینه‌ساز سودجویی‌های بسیار از جمله عقد‌های غیرقانونی است. اعظم در این باره گفته است:

«با پدرم و برادرم سوار یک ماشین خاور شدیم رفتم بم تا یه محضر آشنا عقدمون رو ببند، آخه کرمان عقد نمی‌بستن».

• تنگدستی و فقر

شاید بتوان گفت فقر دلیل اصلی ازدواج طفل است، زیرا با خروج یک نفر از منزل، منفعتی نصیب دیگر اعضای خانواده می‌شود. از دیگر سو، والدین با ازدواج کودک خویش، از فراهم آوردن جهیزیه و پرداخت هزینه بالا برای ازدواج در سنین بالاتر آسوده‌خاطر می‌شوند (مقدادی و جوادی‌پور، ۱۳۹۶).

از آنجاکه خانواده‌ها معمولاً برای ازدواج دخترشان پولی بابت مهریه و شیربها و... مطالبه می‌کنند، ازدواج دختر در سنین کودکی برایشان منفعت‌آور است؛ زیرا نه تنها از هزینه‌های خانوار شامل هزینه تغذیه، تحصیل و پوشاک کم می‌کند، بلکه سود و منفعت مادی و اقتصادی نیز فراهم می‌کند.

منصوره در این باره می‌گوید:

«مادرم زود عروسم کرد، چون وضع مالی خوبی نداشتیم، توی خونه این و اون کار می‌کرد. یه نفر هم کم می‌شد خوب بود. موقع خواستگاری هم حتی لباس دختر همسایه رو قرض گرفتیم.»

• پدرسالاری و استیلای قدرت پدر

پدرسالاری عمل کردن به خیر و صلاح دیگران، بدون رضایت ایشان است، آن‌گونه که پدر برای فرزندان خویش می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر به معنای رفتار قیم‌مآبانه پدر نسبت به فرزندان خویش است که هرگاه انجام یا ترک فعلی را به ضرر آن‌ها ببیند از جهت ولایتی که برای خود می‌پندارد، آن‌ها را از انجام یا ترک آن باز می‌دارد یا بدان امر می‌کند، این فرآیند می‌تواند اجبارآمیز نیز باشد (جعفری و خیرمند، ۱۳۹۴).

زهرادر این‌باره می‌گوید:

«حرف حرف بابام بود اصلاً از من نپرسید تو می‌خواهی ازدواج کنی یا نه.»

اعظم می‌گوید:

«پدرم آدم مقتدری بود همه ازش حرف‌شنوی داشتن و یه جورایی بزرگ خاندان حساب می‌شد. وقتی گفت باید با پسر برادرش ازدواج کنم، دیگه باید ازدواج می‌کردم به مادرم گفتم من با دو تا بچه طلاق می‌گیرم برمی‌گردم همین‌جا و همین‌طور هم شد.»

• سنت‌ها و باورهای فرهنگی و مذهبی

یکی دیگر از علل ازدواج زودهنگام، فرهنگ خانوادگی، محلی و قومی است؛ به‌نحوی که در نمونه مورد مطالعه در تحقیق افتخارزاده (۱۳۹۴) مشاهده شد، زنانی که خودشان در کودکی ازدواج کرده‌اند دخترانشان و حتی نوه‌های دخترشان نیز باوجود تغییر زمانه در سنین ۱۴-۱۷ سال ازدواج کرده‌اند. به نظر می‌رسد فرهنگ خانوادگی، محلی و قومی می‌تواند موجب بازتولید ازدواج زودهنگام شود (افتخارزاده، ۱۳۹۴).

ازدواج اجباری فرزندان در سنین پایین، راهی برای تقویت خانواده، قبیله و ارتباطات قبیله‌ای و یا تعهدات استقرار است. به‌عنوان‌مثال، در ولایت مرزی شمال غربی پاکستان و در برخی از مناطق خاورمیانه، ازدواج دختران جوان یک روش معمول برای جبران بدهی خانواده‌ها یا حل و فصل اختلافات خانوادگی است. در اصل، ازدواج اجباری فرزند ریشه در سنت دارد (مال هوترا، ۲۰۱۰).

عفت درباره نقش سنت‌ها می‌گوید:

«توی روستای ما یه عادت بود که بچه‌ها رو بین سن ۱۱ تا ۱۳ سالگی عقد می‌بستند؛ و یا اینکه: وقتی می‌گم طرف ۱۹ سالش بوده توی منطقه ما یعنی دختر ترشیده بود. همه اونجا کم سن و سال بودند که ازدواج کردند.»

آموزه‌های مذهبی نیز در تعیین سن ازدواج دخیل هستند. دین با قدرت مسلطش بر کنترل هنجارها و شکل دادن به فرهنگ، یک عامل اثرگذار و چشمگیر برای مردمی است که آن را سرلوحه تصمیمات اساسی شان قرار می‌دهند. قدرت دین به نحوی در نقش والدینی افراد نفوذ کرده که به مالکیت فرزندان توسط والدینشان

منجر شده است (احمدی، ۱۳۹۵).

در باره نفوذ مذهب و نقش دین مریم می گوید:

«پدرم آدم مذهبی بود می گفت دختر مثل میوه می مونه، وقتی رسید باید اون رو چید نباید بذاریم بیوسه».

• نداشتن درک روشنی از هویت خود

دخترانی که زود ازدواج می کنند، دانش و مهارت لازم را در زندگی کسب نمی کنند و در شکل دهی به هویت خود با مشکل مواجه می شوند و به دلیل نداشتن اعتماد به نفس کافی، همواره متکی به دیگران هستند و از قدرت تصمیم گیری بالایی در زندگی برخوردار نیستند. در ازدواج کودکان، کودک درست زمانی که وارد مرحله نوجوانی می شود و باید هویت خود را بیابد، بدون گذراندن مناسب این دوران وارد دوره بعدی یعنی بزرگسالی می گردد و چون هویت شخصی شکل نگرفته است، فرد با خودپنداره ای ضعیف وارد زندگی می شود که یا تصور اشتباهی دارد و یا اصلاً هیچ تصویری از زندگی ندارد (افتخارزاده، ۱۳۹۴).

یکی از افراد مصاحبه شونده می گوید:

«الآن می فهمم که زندگی فقط دوست داشتن نیست، خرج داره، مسئولیت داره، بچه خرج داره، پول آب و برق و کرایه و هزارتا مشکل دیگه».

مهدیه می گوید:

«ما باید می فهمیدیم که زندگی چیه، اصلاً هیچی نمی فهمیدیم».

• تجربه خشونت

تجربه عام زنان مورد مطالعه از خشونت خانگی نشان می دهد که ازدواج زود هنگام می تواند عامل بروز خشونت خانگی باشد. به نظر می رسد زن در ازدواج زود هنگام به علت سن پایین، ناآگاهی از حقوق خود، قطع ارتباط با دنیای خارج پس از ازدواج و ترس شدید از تنبیه شدن، مانند یک کودک در معرض خشونت نمی تواند از خود دفاع کند و به طور مکرر تحت خشونت قرار می گیرد. ترس شدید باعث پنهان کاری و عدم بیان مشکلات به خانواده و اطرافیان می شود. بسیاری از زنان که تجربه کودک همسری دارند، خشونت را نیز در کنار آن تجربه کرده اند (افتخارزاده، ۱۳۹۴).

به عنوان مثال، معصومه می گوید:

«چهار پنج روز از عقد مون نگذشته بود، یک شب شوهرم سوار موتورم کرد رفتم جنگل قائم. به من گفت آوردمت اینجا به بلای به سرت بدهم. منم این قدر جیغ کشیدم و گریه کردم. بعد فهمیدم که فقط می خواست سر به سرم بذاره».

جایگاه غالب ازدواج کودکان در زنجیره نابرابری جنسیتی، تحت تأثیر فقر، توقعات اجتماعی، خشونت فرهنگی و جنسی، هنجارهای جنسی ضمنی، کلیشه های جنسی، فشار اجتماعی و سختی های خانوادگی همچنان تداوم می یابد (احمدی، ۱۳۹۵).

زهره درباره تجربهٔ خود می‌گوید:

«اول زندگی کتک می‌زد. دو، سه سال بعد دنبال دختربازی و هوس بود، من خودم چندین بار دیدم و می‌گفت به تو ربطی نداره، سال‌های بعدشم معتاد شد و افتاد به مواد کشیدن و خیلی داغون شد».

• ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی و بچه‌داری

سازمان ملل متحد ازدواج کودکان را به هر نوع ازدواج در زیر سن ۱۸ سال قبل از اینکه دختر به لحاظ جسمی و روانی آمادگی پذیرش مسئولیت‌های زناشویی و بچه‌داری را داشته باشد، اطلاق می‌کند. زهرا در این باره می‌گوید:

«من خیلی از مسائل رو بلد نبودم و کم‌کم توی زندگی فهمیدم اصلاً خیلی چیزها رو نمی‌دونستم چی هستند».

ناتوانی جسمی دختران برای مادر شدن و مشکلات زایمان‌های سخت و زود هنگام، افزایش سقط جنین، افزایش شمار نوزادان کم‌وزن و نارس، ناتوانی مادر در نگهداری کودک و تربیت فرزند همگی از جمله آسیب‌هایی است که از کودک همسری ناشی می‌شود در واقع ما با مادرانی روبرو هستیم که به لحاظ سنی نمی‌توانستند از مسائل زناشویی آگاهی داشته باشند و مرجع مناسبی هم برای آشنایی و آگاهی آن‌ها وجود نداشته است. این زنان با مسائل زناشویی از طریق همسایه‌ها یا دوستان آشنا می‌شوند. زهره در این باره می‌گوید:

«سه ماه بعد از عروسی حامله شدم برای اینکه فقط بهم بگن مامان! و اینکه دیگران دوستم داشته باشن».

معصومه می‌گوید:

«یه بار سقط کردم وقتی داشتم توی کوچه با دختر همسایه والیبال بازی می‌کردم، نمی‌دونستم که حامله هستم و منم فکر نمی‌کردم که خطری داشته باشه».

• دردمندی روحی و جسمی

بارداری‌های ناخواسته دختران را به سمت سطوح بالای استرس‌های جسمی و روحی سوق می‌دهد، زیرا بدن و ذهن آن‌ها برای بارداری آماده نیست. ازدواج کودکان دروازه‌ای به زایمان‌های پرخطر و متعدد است. فشار زیادی به دختر برای اثبات قدرت بارداری و باروری به فامیل، همسر و جامعه وارد می‌شود، حتی قبل از اینکه او توانایی تکمیل رشد جنسی و جسمی خود را داشته باشد و حتی پیش از آنکه بلوغ عقلی، روان‌شناختی و عاطفی لازم برای بارداری و قبول مسئولیت یک زندگی جدید در او شکل گرفته باشد. بارداری‌های مکرر و زود هنگام می‌تواند باعث جراحات همیشگی و تضعیف‌کننده سلامت جسم روح و بقای مادر و بچه شود. از طرفی ازدواج در کودکی و پذیرفتن مسئولیت یک زندگی در سن کم باعث فرسایش روح و افسردگی در این زنان کوچک می‌شود.

هستی می‌گوید:

«بار اول که حامله شدم خیلی درد کشیدم و اذیت شدم کم‌خونی داشتم همه می‌گفتن بچه‌اش نمی‌مونه ولی بچه‌ام سالم به دنیا اومد ولی خودم خیلی ضعیف شدم بعد از سه تا بچه آوردن کلی دردمندم و مریض شدم».

سیما می‌گوید:

«بچه دومم رو به خاطر این به دنیا آوردم که شوهرم رو به زندگی پابند کنم ولی اون نموند و من افسرده و افسرده‌تر شدم».

• بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری

بر مبنای نظریه‌های فمینیسمی قدرت خانواده باید بین اعضا به صورت یکسان توزیع شود و نباید در دست مردان متمرکز باشد؛ زیرا از یکسو، قدرت مطلق داشتن زمینه سوءاستفاده‌های مردان در ستم بر زنان را بیشتر فراهم می‌کند و از سوی دیگر، عواملی که فساد آوری قدرت را تعدیل کند نیز وجود ندارند. تجربه زهرا در این باره می‌گوید:

«همه‌کاره خودش بود. به هم می‌گفت با دختر خاله‌ات بیرون نرو دوست ندارم، این کار رو نکن دوست ندارم، فلان جا بدون اجازه من نرو...».

این زنان معتقد بودند قدرت تصمیم‌گیری درباره امور زندگی خودشان را نداشتند، دخالت‌های دیگران از یک طرف و اقتدار و کنترل‌گری همسرشان از طرف دیگر باعث ایجاد احساس ناتوانی و بی‌قدرتی در آنها می‌شد.

ریحانه در این باره می‌گوید:

«مادر شوهر و خواهر شوهرم دخالت می‌کردن و همیشه طرف شوهرم رو می‌گرفتند».

به نظر می‌رسد که در شرایط کودک‌همسری مرد به بهانه پایین بودن سن زن بیشتر احتمال دارد که حق تصمیم‌گیری در امور شخصی و خانوادگی را از او سلب کند.

• بی‌علاقگی به زندگی مشترک، ترک و طلاق

دل‌زدگی یا بی‌علاقگی، فقدان دل‌بستگی عاطفی است که شامل کاهش توجه به همسر، بیگانگی عاطفی و افزایش احساس دل‌سردی و بی‌تفاوتی نسبت به همسر است (کایزر، ۱۹۹۳) زنانی که در کودکی و به‌اجبار تن به ازدواج داده‌اند به تدریج از زندگی با همسر خویش دل‌زده و بی‌علاقه می‌شوند. مریم در این باره می‌گوید:

«من به‌زور بابام زنش شدم، چون نه کاری داشت نه شغلی داشت، هیچی منم وقتی این جور بود خیلی علاقه‌ای نداشتم کنارش باشم و کاری کنم. اصلاً مه‌ری بهش نداشتم».

مه‌دیه اظهار می‌دارد:

«شوهرم رو دوست نداشتم اصلاً نمی خواستم باهاش رابطه داشته باشم وقتی من رو می خواست، من چشمام رو می بستم و اصلاً حسی نداشتم. خیلی بزرگ تر از من بود. از همون اول می خواستم جدا شوم».

در زنان مطلقه که داری تجربه کودک همسری بودند، درک دوباره از خود در آن‌ها به واسطه تثبیت نشدن هویتشان و تداخل نقش‌های بزرگسالی در زمانی که کودک و یا نوجوان بودند، باعث شده در تلاش برای تغییر هویت خویش برآیند و در پی ایجاد هویت جدیدی بودند، آن‌ها مسیر دستیابی به هویت جدید را رهایی از تعهدات خویش به زندگی مشترک زود هنگام خود پیدا کرده بودند و به واسطه طلاق در پی ایجاد خود جدیدی بودند.
رؤیا می گوید:

«من اون وضع رو نمی خواستم من درس خونده بودم حالا خودم به را خودم کاری داشتم می خواستم ادامه بدم دیگه تحملش سخت شده بود و می خواستم جدا بشم».

فرد دیگری از مشارکت کنندگان می گوید:

«من دیگه فکرم عوض شده بود. از همون جا اختلاف‌ها شروع شد، خانواده شوهرم روستایی بودند دوست داشتن من رو به برن اونجا ولی من می خواستم پیشرفت کنم».

۴-۵. مقوله هسته

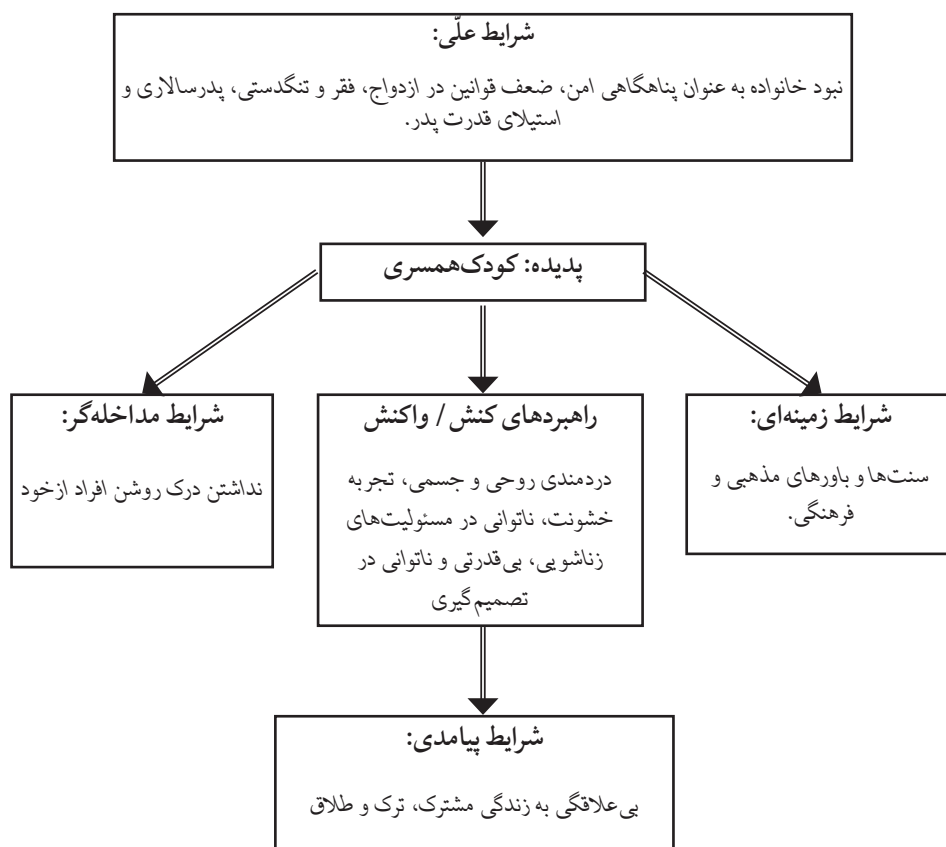
بازاندیشی در «خود» با جدائی از زندگی کودکانه: بازاندیشی در مورد «خود» فرآیندی مداوم و فراگیر است که طی آن فرد، در فواصل زمانی منظم، برحسب اتفاقاتی که افتاده است به بازپرسی از خود می پردازد. ساخت خود، طرح بازاندیشانه‌ای است که بخش اساسی مدرنیت را می سازد. در اینجا فرد از میان گزینه‌هایی که نظام انتزاعی فراهم می کند هویت خود را می یابد (گیدنز، ۱۳۷۷). فرد به کمک تکنیک‌های گوناگون، فرصت‌های متنوعی برای توسعه شخصیت خود فراهم می کند. تجربیات تازه و متنوع، زمینه را برای تنوع روش‌های عمل مهیا می سازد. چنین شرایطی زمینه را برای بریدن از الگوهای رفتاری جاافتاده آماده می کند که البته این امر ممکن است خطراتی هم در پی داشته باشد (گیدنز، ۱۳۷۷، به نقل از بوستانی ۱۳۹۰).

در زنانی که تجربه کودک همسری دارند، زندگی مشترک در زمانی که فرایندهای تشکیل هویت به صورت کامل در فرد شکل نگرفته‌اند، شروع می شود. دوره نوجوانی به باور بسیاری از صاحب نظران، مرحله حساس شکل گیری هویت است (اعزازی، ۱۳۷۹). در طول ۱۱-۲۱ سالگی نوجوان همواره حول محور هویت یابی، از سردرگمی هویت به دستیابی هویت و از بحران زدگی به ثبات و آرامش در سیلان و تعلیق است (مارسیا، ۲۰۲۰).

این دوره به دو دلیل مهم ترین مرحله در تئوری رشد محسوب می شود: اول) دوره‌ای گذرا بین دوراهی کودکی و بزرگسالی است. دوم) این زمان یک دوراهی ساختار شخصیتی است مثل «هویت» که به

ساختارهای قبلی «من»، «خود» و «فراخود» اضافه می‌شود؛ بنابراین در طول دوراهی نوجوانی اصول و نقش‌های قبل باید دوباره فرمول‌بندی شود و نوجوانی اولین دوره‌ای است که در آن همه اجزای الزام برای ساختار شخصیت وجود دارد؛ مانند رشد جنسی، فیزیکی، شناختی و رشد همه اصول اخلاقی (مارسیا، ۲۰۲۰). بدیهی است تصمیم‌گیری در امر مهمی مانند ازدواج و شروع یک زندگی مشترک در دوره کودکی و نوجوانی، باعث ایجاد سردرگمی‌ها و ابهامات زیادی در شناخت شخصیت و دستیابی به معنای «خود» برای فرد خواهد شد.

مدل پارادایمی پژوهش



فاطمه که در یازده سالگی ازدواج کرده می‌گوید:

«اون وقتنا من بچه بودم عروس شده بودم چی می‌فهمیدم از زندگی، نمونه‌اش دختر خودم من توی همین سن الان دخترم ازدواج کردم، اون هنوز داره عروسک بازی می‌کنه».

اریکسون بحران اصلی دوره‌ی نوجوانی را «هویت در برابر سردرگمی نقش» می‌داند. از جمله خصوصیات بارز نظریه‌ی وی توجه به حساسیت و اهمیت «هویت خود» در انسان است. از نظر اریکسون حل بهینه‌ی این بحران، هویت معنادار فردی را ایجاد می‌کند؛ و احساس «این‌همانی» و «پیوستگی» را در شخص به وجود می‌آورد. این امر دستاوردی است مهم که با آن شخص نوجوان گامی ارزشمند به سوی تبدیل شدن به فردی ثمربخش و خشنود برمی‌دارد. فرد برای این انسجام‌بخشی پیش از اینکه مسئولیت‌های زندگی بزرگسالی را بپذیرد به یک دوره برای تأمل و تفکر نیاز دارد که اگر صورت نگیرد نوجوان نمی‌تواند هویتی منسجم و یکپارچه پیدا کند و در نتیجه نمی‌تواند به شغل و مسلکی دست یابد و وارد اجتماع بشود (احدی و محسنی، ۱۳۸۱). به نقل از رضوی، (۱۳۸۸). حال اگر این دوران با ازدواج همراه باشد که فرد هویت جدیدی به دست می‌آورد، مشکلات عدیده‌ای برای نوجوان پدید می‌آید.

در حقیقت کودک همسران بدون دستیابی به یک شخصیت پایدار و هویتی مستقل، وارد نقش‌های مهمی چون همسر بودن و مادر شدن می‌شوند در نتیجه هنگامی که وارد سن بزرگسالی می‌شوند و یا حتی در همان سنین نوجوانی به بازانندیشی در هویت خویش می‌پردازند؛ اما چون قبل از حل مشکل سردرگمی در هویت خود، وارد مرحله‌ی بزرگسالی شده‌اند، پیامدهای تصمیماتشان بحرانی‌تر است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت آن‌ها مسیر دستیابی به هویت جدید را رهایی از تعهد خویش به زندگی مشترک زودهنگام می‌دانند و به‌واسطه‌ی طلاق در پی ایجاد خود جدیدی هستند.

خط سیر داستان:

ازدواج زودهنگام یا کودک همسری، به تن در دادن به هر نوع ازدواج در زیر سن ۱۸ سالگی اطلاق می‌شود (یونیسف، ۲۰۲۱). افرادی که در این پژوهش حاضر به همکاری شده‌اند در سن کمتر از ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند. هنگام مصاحبه مشخص شد که اکثر مشارکت‌کنندگان در تحقیق خانواده و محیط آن را در روند ازدواج و انتخاب همسر تأثیرگذار دانسته‌اند. در کنار خانواده و تأثیرگذاری آن، آنچه می‌تواند مانع مهمی در کودک همسری شود وجود قوانین و عاملیت آن‌ها در جلوگیری از چنین رویدادهایی است. ولی متأسفانه قوانین خانواده و ازدواج در این قسمت ضعف‌های بسیاری دارند.

در ادامه این فرایند، فقر و تنگدستی از دیگر عوامل تأثیرگذار بر پدیده‌ی کودک همسری است. هنگام وقوع بحران‌های انسانی مانند فجایع طبیعی یا جنگ‌ها، شمار ازدواج کودکان افزایش می‌یابد. برای بسیاری از خانواده‌های فقیر، ازدواج دختر خود در سنین اولیه اساساً یک استراتژی برای بقای اقتصادی است؛ و به‌عنوان یک تدبیر و استراتژی در کاهش هزینه نگهداری کودک، ازدواج زودهنگام همواره مدنظر است؛ بنابراین می‌توان گفت که فقر از دلیل اصلی ازدواج زودهنگام است، از طرفی سنت‌ها و باورهای فرهنگی و مذهبی می‌تواند زمینه را برای ازدواج زودهنگام فراهم کند. در این میان نداشتن درک روشنی از «هویت خود» مزید بر مشکل می‌شود، دخترانی که زود ازدواج می‌کنند فاقد دانش و مهارت لازم برای زندگی است و در شکل دهی به هویت خود با مشکل مواجه شده و به دلیل نداشتن اعتمادبه‌نفس ناکافی، همواره متکی به دیگران بوده و از قدرت تصمیم‌گیری بالایی در زندگی برخوردار نیستند.

در ازدواج کودکان، کودک درست زمانی که وارد مرحله نوجوانی می‌شود و باید هویت خود را بیابد بدون آمادگی لازم وارد دوره بزرگسالی می‌گردد و چون هویت شخصی او شکل نگرفته است با خودپنداره ضعیف وارد زندگی می‌شود. در نتیجه یا از زندگی تصور اشتباهی دارد و یا اصلاً هیچ تصویری ندارد (افتخار زاده، ۱۳۹۴). در نهایت درمندی، تجربه خشونت، بی‌قدرتی، ناتوانی در رتق وفتق امور زندگی زناشویی و بی‌علاقگی به آن از عواقب و پیامدهای ازدواج کودکان است.

از آنجاکه مشارکت‌کنندگان در این تحقیق همه زنانی بوده‌اند که در سن پایین ازدواج کرده و پس از گذشت چند سال از همسر خود جدا شده‌اند شرایط راهبردی که از کنش‌ها و واکنش‌هایی از پدیده محوری ناشی می‌شوند نشان می‌دهد که این زنان در یک بستر زمانی دست به بازاندیشی «خود» می‌زنند که باز نمود آن در جداسدن از زندگی زود هنگام کودکان و طلاق است.

زندگی در شرایط سخت و مواجهه با رویدادهای ناخوشایند زمینه را برای بروز ناملایمات روزافزون و در نهایت تنش بین زوجین فراهم خواهد کرد. کودک با گذر زمان بر اندوخته‌های تجربی خود می‌افزاید و با بازتعریف مجدد و تازه‌ای از هویت خود سعی می‌کند بر عاملیت خود بیفزاید. به گونه‌ای که بسیاری از شرایط تحمیلی دیروز را مورد انتقاد خود قرار می‌دهد و سعی می‌کند از آن‌ها پلی برای رشد و تصمیم‌گیری خود بسازد. هویت مخدوش شده او که به‌طور کاذب او را بزرگسال وانمود کرده بود در گام جدید تعریف به حقیقت نزدیک شده‌ای از بزرگسالی را برای او به تصویر خواهد کشید به نحوی که طبق افق فکری جدید، او حاضر به پذیرش کودک همسری سابق به هیچ‌عنوان نخواهد بود.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

ازدواج کودکان نقض حقوق بشر است زیرا به سلامتی و رشد به‌ویژه دختران آسیب می‌زند و حقوق آن‌ها را برای تصمیم‌گیری در مورد زمان و کیفیت ازدواج سلب می‌کند. آن‌ها از نظر رشد شناختی و عاطفی آمادگی پذیرش نقش‌ها و مسئولیت‌های مورد انتظار در روابط زناشویی را ندارند. کودک همسری پدیده‌ای است که در غیاب نقش عاملیت برای کودکان و در نبود ساختارهای حمایتی قوی و راهگشا به‌منظور حمایت از این افراد، روند تبدیل یک کودک در آن به همسر و مادر و در برخی موارد متأسفانه کودک بیوگی به‌سادگی رخ می‌دهد.

در چنین حالتی فرد بزرگسال کوچک به‌عنوان موجودی به حاشیه رانده‌شده تلقی می‌شود که زمینه تسلط و سلطه بر او به دلایل مختلف از جمله پدرسالاری و تقدیرگرایی و بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری فراهم است. نمونه‌هایی از این تسلط را می‌توان در عدم حق انتخاب مسائل حیاتی زندگی کودک توسط او و عدم ایفای نقش آفرینی او در ساختن مسیر زندگی‌اش مشاهده نمود. عروسان کوچک از حق تحصیل و رفتن به مدرسه، انتخاب رشته تحصیلی، نحوه خواب و آسایش، نحوه برقراری روابط جنسی، چگونگی گذراندن اوقات فراغت و... محروم‌اند و صدای محرومیت آنان گوش شنوایی را پیدا نخواهد کرد. از همین روست که عده‌ای معتقدند مسئله کودک همسری به دلیل درگیرکردن تعداد افراد اندکی در جامعه موضوعیت ندارد و این عامل خود بر دامنه رنج و عذاب این کودکان می‌افزاید.

متأسفانه از آنجاکه توسل به آداب و رسوم رسوب یافته از نسل های قبل و در مواقع کثیری، تشویق نهادهای مذهبی نوعی مشروعیت برای این پدیده به همراه دارد، پیامدهایی چون استسما بدن و مواجهه با نوزادی دیگر برای بزرگ کردن در شرایطی که خود وی نیازمند مسائل تربیتی است؛ تحمل دردهای روحی و جسمی، تجربه خشونت در انواع آن و ناتوانی در مسئولیت های زناشویی از عواقب مترتب بر این سبک از تشکیل خانواده خواهد بود که نتیجه ای جز بی علاقه گی به زندگی زناشویی نخواهد داشت. می توان گفت که برای مدیریت این پدیده و یاری گیری به کودکان بی عاملیت و کاستن از آسیب های آن شایسته است همه اجزای سیستم را با نگاه سیستمی مورد بررسی قرار دهد. از طرفی حداقل سن قانونی ازدواج از مهم ترین عواملی است که در ازدواج کودکان مؤثر است و اصلاح قوانین در این خصوص می تواند مانع جدی در این پدیده باشد. افزایش فرصت های تحصیل دختران برای کاهش این آسیب ممکن است کمک کننده باشد. فقر باورهای مذهبی و فرهنگی باید اصلاح شود. همچنین ضروری است خدمات مشاوره ای و پیشگیری از بارداری و برنامه های تنظیم خانواده گسترش یابد.

منابع

- ابراهیمی، حبیبه و فخرایی، سیروس. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ازدواج زودرس در شهرستان نقده، مطالعات جامعه شناسی، شماره ۲۱: ۱۱۰-۹۳.
- احمدی، کامیل. (۱۳۹۶). بررسی میزان شیوع ازدواج و طلاق کودکان در ایران، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، دوره جدید، شماره اول: ۱۲۵-۱۴۰.
- احمدی، کامیل. (۱۳۹۶). ضرورت بازنگری و افزایش سن ازدواج کودکان در قوانین ایران، فصلنامه مطالعات حقوق، سال دوم، شماره هفدهم: ۲۵۱-۲۳۳.
- احمدی، کامیل. (۱۳۹۵). طنین سکوت: پژوهشی جامع درباره ازدواج زود هنگام کودکان در ایران، فصلنامه پژوهش نامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، سال دوم، شماره یازدهم: ۲۸۱-۲۴۶.
- استراوس و کوربین. (۱۳۹۲). مبانی پژوهش کیفی. ترجمه: ابراهیم افشار، تهران: نی.
- افتخارزاده، سیده زهرا (۱۳۹۴)، تجربه زیسته زنان در ازدواج زود هنگام، پژوهش نامه مددکاری اجتماعی، شماره ۳: ۱۵۶-۱۰۹.
- بوستانی، داریوش. (۱۳۹۰). جوانان و هویت بازاندیشانه، مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰.
- بهنام، جمشید و شاهپور راسخ. (۱۳۸۳). مقدمه ای بر جامعه شناسی ایران، تهران: خوارزمی.
- شفائی مقدم، الهام و محسن شاطریان. (۱۳۹۴). بررسی نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر در نگرش منفی به ازدواج، (مطالعه موردی شهروندان شهرستان کاشان)، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴، ۶۷-۹۱.
- صفوی، حنا سادات و مینایی، ماه گل. (۱۳۹۴). تجربه زیسته دختران نوجوان در نقش همسر (مطالعه ازدواج زود هنگام دختران آران بیدگل) و ویژه نامه پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- طاهری بنچناری، رؤیا؛ آقاجانی مرساء، حسین و کلدی، علیرضا. (۱۳۹۶). واکاوی پدیده طلاق، ریشه ها و پیامدها در شهر تهران، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۳۹.

- کردزنگنه، جعفر. (۱۳۹۰). بررسی میزان و عوامل مؤثر بر ازدواج زودرس در ایران، توسعه اجتماعی، دوره ششم، شماره ۱: ۱۵۷-۱۸۸.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی
- جعفری، جعفر و خیرمند، الهه. (۱۳۹۴). پدرسالاری کیفی؛ مفهوم، انواع، مشروعیت و مصادیق آن در حقوق کیفی، حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۹). هویت خانوادگی در برابر هویت فردی، ماهنامه زنان، شماره ۵۶.
- رضوی، اقدس سادات. (۱۳۸۸). نوجوانی و هویت یابی، مشاور، دوره پنجم، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸.
- مقدادی، محمدمهدی و جوادیپور، مریم. (۱۳۹۶). تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن. فصلنامه حقوق پزشکی، ۱۱(۴۰): ۳۱-۶۰.
- Chowdhury, F. D. (2004). The socio-cultural context of child marriage in a Bangladeshi village. *International Journal of Social Welfare*, 13(3): 244-253.
- Wibowo, H. R., Ratnaningsih, M., Goodwin, N. J., Ulum, D. F., & Minnick, E. (2021). One household, two worlds: Differences of perception towards child marriage among adolescent children and adults in Indonesia. *The Lancet Regional Health- Western Pacific*, 8: 100-103.
- Islam, M. M., Khan, M. N., & Rahman, M. M. (2021). Factors affecting child marriage and contraceptive use among Rohingya girls in refugee camps. *The Lancet Regional Health- Western Pacific*, 12: 100-175.
- Batyra, E., & Pesando, L. M. (2021). Trends in child marriage and new evidence on the selective impact of changes in age-at-marriage laws on early marriage. *SSM-Population Health*, 14: 100-118.
- Efevbera, Y., Bhabha, J., Farmer, P. E., & Fink, G. (2017). Girl child marriage as a risk factor for early childhood development and stunting. *Social Science & Medicine*, 185, 91-101: <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2017.5-27>
- Gage, A. J. (2013). Child marriage prevention in Amhara region, Ethiopia: association of communication exposure and social influence with parents/guardians' knowledge and attitudes. *Social Science & Medicine*, 97: 124-133.
- Kasinamunda, S. G. (2017). Religion and child marriages in the Johane Marange Apostolic Sect: the case study of Chihota communal areas: 1917-2015.
- Kagitcibasi, C. (1996). *Family and human development across cultures: A view from the other side*. Lawrence Erlbaum Associates, Inc., Publishers, 10 Industrial Avenue, Mahwah, NJ 07430-2262.
- Kayser, K. (1993). *When love dies: The process of marital disaffection*. Guilford Press.
- Kohno, A., Techasrivichien, T., Sugimoto, S. P., Dahlu, M., Nik Farid, N. D., & Nakayama, T. (2020). Investigation of the key factors that influence the girls to enter into child marriage: A meta-synthesis of qualitative evidence. *PLoS one*, 15(7): e0235959.
- Rahiem, M. D. (2021). COVID-19 and the surge of child marriages: A phenomenon in

Nusa Tenggara Barat, Indonesia. *Child Abuse & Neglect*: 105-168.

- Malhotra, Anju (2010). "The Causes, Consequences and Solutions to Causes, Consequences and Solutions to Forced Child Marriage in the Developing World". *International Center for Research on Women Washington, D.C.* July 15, 2010.

- Marcia, J. E. (2002). Identity and psychosocial development in adulthood. *Identity: An international Journal of theory and research*. 2(1): 7-28

- Mourtada, R., Schlecht, J., & DeJong, J. (2017). A qualitative study exploring child marriage practices among Syrian conflict-affected populations in Lebanon. *Conflict and health*, 11(1): 53-65.

- Raj, A., Saggurti, N., Balaiah, D., & Silverman, J. G. (2009). Prevalence of child marriage and its effect on fertility and fertility-control outcomes of young women in India: a cross-sectional, observational study. *The lancet*, 373 (9678): 1883- 1889. [https://doi.org/10.1016/S0140-6736\(09\)60246-4](https://doi.org/10.1016/S0140-6736(09)60246-4)

- Stark, L., Seff, I., & Reis, C. (2021). Gender-based violence against adolescent girls in humanitarian settings: a review of the evidence. *The Lancet Child & Adolescent Health*, 5(3): 210-222.

- Tenkorang, E. Y. (2019). Explaining the links between child marriage and intimate partner violence: Evidence from Ghana. *Child abuse & neglect*, 89, 48-57: <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2019.01.004>

- Tremayne, Soraya (2006). "Modernity and Early Marriage in Iran: A View from Within", *Journal of Middle East Woman s Studies*, 2(1): 65-94.

- Unicef. (2014). *Ending child marriage: Progress and prospects*.

- Unicef. (2012). Progress for children: A report card on adolescents. *New York: UNICEF*, (10).

- World Health Organization (WHO). (2006). United Nations Population Fund.

- World Health Organization. (2006). Married adolescents: no place of safety.

- Zabel, J. (2016). Untying the Knot: Child Marriage in Situations of Armed Conflict. Political Science Honors Projects